کتاب قصاید فارسی

شکر و سپاس و منت و عزت خدایرا
پروردگار خلق و خداوند کبریا

دادار غیب دان و نگهدار آسمان
رزاق بنده پرور و خلاق رهنما

اقرار میکنند دو جهان بیگانگیش
یکتا و پشت عالمیان بر درش دوتا

کوهر ز سنگ خاره کند لولو از صدف
فرزند آدم از گل و برگ گل از گیا

سبحان من یمیت و یحیی ولا اله
الا سوی الذی خلق الارض و السما

گاهی ز صنع ماشطه بر روی خوب روز
گلگونهٔ شفق کند و سرمهٔ دجا

دریای لطف اوست و گرنه سحاب کیست
تا بر زمین مشرق و مغرب کند سخا

انشا زنا بلطفک یا صانع الوجود
واغفر لنا بفضلک یا سامع الدعا

ارباب شوق در طلبت بیدلند و هوش
اصحاب فهم در صفتت بی سر و پا

شبهای دوستان ترا انعم الصباح
آنشب که بیتو روز کنند ظلم المسا

یاد تو روح پرور و وصف تو دلفریب
نام تو غمزدای و کلام تو دلربا

بی سکهٔ قبول تو نقد امل دغل
بی خاتم رضای تو سعی عمل هبا

جایی که تیغ قهر برآرد سیاستت
ویران کنند بسیل عرم ...

پیشانیان بر آستان جلال انبیا ده

گردنکشان سلطان و غیره ...

کرده جمله را اعدا سکنی و در عطاوی

کس را مجال آن نه که از تیغ ... 

خود دست و پای فهم و بلاغت بریده

تا در بیان وصف جلالت کنند بیان

گاهی بسمع قهر تو بسته بازخوان
گاهی بلطف تو همره باد صبا

خوانندگان

HN

Title page of a Persian MS 16th C.

لک یا قاتلی من الحسن شطوان
وصلت لان یعقوب شطری

بومت بالغیب الجمال عزیزا
ویدا الهام نمون سعیا وعبری

لا عی ان ترکت لهو حدیثی
فبای الحدیث الشرح صدری

ظل حسرتی قضا یا لعمری
بحدیث الله بعد ذلک امری

عوجا علی طلل ما القفص خلان
اقوی فقطانه ازال شان

وعیرت انه ریح شامیه
ویل مفتخر بالپسپل مربان

احشن سلیطف معد وود ریحل
مهر وودق و پستجه ودان

اضحی حلاد واصحی اهله ینحطوا
توام حیث موارض کران

ارضا ناته وما للحن فاطبه
یا صاحب الما ساغه وقفان

رمقة ترکت ابدی الامانة
فی وار احبیت بنی وما امن اشتبان

وما فوق امری هاجت صبابته
غزار السعر شعثا عیر ادهان

علیه مثل وشاخ الجود فقد تحدا
شتع الملاطم من یلوح نزدان

من طول عهدهم بالحی و ثقان
ارض تحل بها ابان دنیان

فالدار موحشة ما امعرضها
الا التقام والا انقع عربان

تحلیت من عطش وقد کشت عمران
قبل الحلول للعسین بلان
کانما ای ارای العین قدمانیت
اضاء من شی ریب وحبان

لحی الله بعض الناس یا فی حجاله
الی ساق محبوب بشبه البرد
وساق حبیبی حین شمر دینه
کردون حریر مثل الورق الورد

اناول ارب الکرام لانا الکرام
اطلب الراحة والراح القلب المشام
از نفسی سف السا ما لعد ابل الصرام
بهم ندی یا طالب الوصل حمل وقضیق الغرام

MS P 59